«آرمان ملی» بررسی کرد

صنعت نشر و راه دور جهانی شدن

آرمان ملی- هادی حسینی‌نژاد: در حالی که جهان نشر با سرعتی بی‌سابقه در حال تحول و بین‌المللی شدن است، صنعت نشر ایران همچنان درگیر سیاست‌گذاری‌های مبهم و چالش‌های دیرپا در حوزه تعاملات بین‌المللی است. طی ده سال گذشته، نه تنها مسیر رشد برای ناشران ایرانی هموار نشده؛ بلکه فرصت‌هایی طلایی برای حضور مؤثر در بازارهای جهانی، یکی پس از دیگری از دست رفته‌اند. اکنون در آستانه برگزاری دوره جدید نمایشگاه کتاب فرانکفورت در اکتبر ۲۰۲۵، خبرها حاکی از آن است که ایران برای سومین سال پیاپی در این رویداد مهم غایب خواهد بود.

بررسی عملکرد فعالیت‌های بین‌المللی نشر ایران در دهه ۱۳۹۳ تا ۱۴۰۳، با کمبود جدی داده‌های شفاف و رسمی مواجه است. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، خانه کتاب و موسسه نمایشگاه‌ها به عنوان متولیان اصلی نشر، تاکنون هیچ گزارش جامعی از تعداد قراردادهای فروش رایت، ترجمه معکوس یا تعاملات ناشران ایرانی در نمایشگاه‌های بین‌المللی منتشر نکرده‌اند؛ حال آنکه این اطلاعات مشابه ناشران عضو در اتحادیه جهانی ناشران، سالانه انتشار می‌یابد. در معدود خبرهایی که در رسانه‌ها منتشر شده، اشاره شده که در نمایشگاه کتاب تهران ۱۴۰۳، تعداد «۱۴۸ تفاهم‌نامه برای واگذاری حق نشر به زبان‌های دیگر» امضا شده است، اما این تفاهم‌نامه‌ها اغلب فاقد پشتوانه حقوقی الزام‌آور بوده و مشخص نیست چند درصد آنها منجر به انتشار واقعی آثار شده‌اند.

خلأ کپی‌رایت و عقب‌نشینی از فرانکفورت

نمایشگاه کتاب فرانکفورت، به عنوان مهم‌ترین و تجاری‌ترین رویداد نشر جهانی، از سال ۱۳۹۳ میزبان غرفه ملی جمهوری اسلامی ایران بوده است. این حضور گرچه با چالش‌های متعدد همراه بود، اما امکان تعامل با صدها ناشر، آژانس ادبی، مترجم و مدیر فرهنگی از سراسر جهان را برای ایران فراهم می‌کرد. با این حال، از سال ۱۴۰۲ به بعد، حضور ایران در این رویداد به حالت تعلیق درآمد و بنا بر گزارش رسمی خبرگزاری ایرنا (مهر ۱۴۰۲)، دلیل این غیبت، «بی‌توجهی مسئولان نمایشگاه فرانکفورت به هشدارها درباره اهانت به ارزش‌های اسلامی» اعلام شد. هرچند برخی تحلیلگران حوزه نشر بر این باورند که دلایل غیبت ایران در فرانکفورت، فراتر از مسائل ارزشی بوده و بیشتر به ناتوانی در پیشبرد تعاملات بین‌المللی به دلیل حضور نداشتن در پیمان‌های جهانی مانند برن و نبود آژانس‌های ادبی قدرتمند برمی‌گردد. یکی از اساسی‌ترین موانع جهانی شدن نشر ایران، عدم عضویت جمهوری اسلامی ایران در «کنوانسیون برن برای حمایت از آثار ادبی و هنری» است؛ معاهده‌ای که از سال ۱۸۸۶ تاکنون چارچوب اصلی حمایت بین‌المللی از حقوق پدیدآورندگان را شکل داده است. عدم عضویت ایران در این معاهده، نه تنها موجب بی‌اعتمادی ناشران خارجی نسبت به سرمایه‌گذاری بر روی آثار ایرانی شده، بلکه مانعی جدی برای حمایت حقوقی از مترجمان و پدیدآورندگان ایرانی در خارج از کشور نیز است. بر اساس گزارش سال ۲۰۲۴ اتحادیه جهانی ناشران، ایران یکی از معدود کشورهای غیرعضو باقی‌مانده در این کنوانسیون است.

خلأ ترجمه معکوس

در حالی که آژانس‌های ادبی در کشورهای پیشرو مانند چین، ترکیه، هند و حتی مصر نقش کلیدی در دیپلماسی فرهنگی ایفا می‌کنند، تعداد آژانس‌های ادبی فعال در ایران از انگشتان یک دست فراتر نمی‌رود. نبود قوانین حمایتی مشخص، محدودیت در انتقال ارز و عدم آموزش ساختاریافته ناشران برای تعامل با بازار جهانی، از جمله دلایل عقب‌ماندگی این حوزه برشمرده می‌شود. البته معدود آژانس‌هایی در سال‌های اخیر به تعامل با جهان نشر مبادرت داشته‌اند که عمده‌ی آن‌ها، وابسته به حمایت‌های دولتی پیش رفته‌اند و کارنامه مستمر و یکپارچه‌ای از خود به جا نگذاشته‌اند. این در حالی ست که مثلا در کشور چین، تنها در سال ۲۰۲۳ بیش از ۵۰۰ قرارداد رسمی فروش رایت از سوی آژانس‌های چینی با کشورهای دیگر امضا شده است (منبع: China Daily، اکتبر ۲۰۲۳). این در حالی است که در ایران، نه تنها چنین آماری وجود ندارد، بلکه بسیاری از فعالیت‌ها در این حوزه، به شکل فردی و پراکنده انجام می‌شود. مساله «ترجمه معکوس» نیز که به معنای ترجمه و انتشار آثار فارسی به زبان‌های دیگر است، طی سال‌های اخیر در شعارها و برنامه‌های رسمی بسیار تکرار شده، اما در عمل سهمی اندک از بازار جهانی داشته است. همچنین برنامه «طرح گرنت» که از سال ۱۳۹۳ با هدف حمایت مالی از ترجمه آثار ایرانی آغاز شد، تنها در مواردی محدود منجر به نتیجه‌ای قابل ارزیابی شده است. بر اساس آخرین گزارش منتشرشده از سوی معاونت امور فرهنگی وزارت ارشاد (سال ۱۳۹۹)، طی پنج سال ابتدایی اجرای این طرح، کمتر از ۴۰۰ عنوان کتاب از طریق گرنت به زبان‌های دیگر ترجمه شده است؛ آماری که در مقایسه با ترکیه (بیش از ۲۵۰۰ عنوان در همین بازه زمانی) بسیار ناچیز است.

حضور فیزیکی، غیبت حرفه‌ای

برای درک بهتر جایگاه ایران در نشر بین‌الملل، مقایسه‌ای با کشورهای منطقه خاورمیانه گویای واقعیت است. ترکیه، با سابقه عضویت در کنوانسیون برن و سرمایه‌گذاری ساختاری در صنعت نشر، توانسته است طی سال‌های اخیر بیش از ۸۰۰ قرارداد فروش رایت به کشورهای اروپایی و آسیایی امضا کند. عربستان سعودی نیز با اجرای طرح‌هایی چون «ترجمان» و تمرکز بر تولید و ترجمه آثار اسلامی، تنها در سال ۲۰۲۳ بیش از ۳۰۰ عنوان کتاب را به ۳۵ کشور صادر کرده است. در مقابل، ایران همچنان فاقد یک مرجع آماری شفاف برای سنجش میزان تولید، ترجمه و صادرات آثار است. نبود بانک اطلاعاتی ملی نشر و فقدان ارتباط پایدار با بازارهای منطقه‌ای موجب شده که حتی زبان عربی نیز از برنامه ترجمه معکوس ایران سهم اندکی داشته باشد. یکی از اصلی‌ترین عرصه‌های تعاملات رایت بین کشورها، نمایشگاه‌های بین‌المللی کتاب است. ایران هر سال در چند نمایشگاه بین‌المللی مانند استانبول، دهلی، پکن و مسکو شرکت می‌کند اما با این حال، تجربه نشان داده حضور ایران در این نمایشگاه‌ها اغلب بار دیپلماتیک دارد تا اینکه کتاب محور و مبتنی بر سیاست‌های حرفه‌ای تعاملات نشر. غرفه‌های ایران، به جای تمرکز بر مذاکره‌های رایت، نشست‌های B2B، یا ایجاد شبکه‌های فروش، عمدتاً با محوریت رویدادهای خاص، دید و بازدید مدیران و مسئولان داخلی و خارجی، معرفی و تبلیغ آثار خاص فعال هستند. در مقابل، کشورهایی مانند ترکیه، چین، کره جنوبی یا عربستان سعودی با اعزام تیم‌های تخصصی، ایجاد زیرساخت دیجیتال، به‌کارگیری آژانس‌های حرفه‌ای و تنظیم قرارهای ملاقات تخصصی، توانسته‌اند ده‌ها قرارداد رایت و همکاری ترجمه را در هر دوره نمایشگاهی نهایی کنند. مساله این است که نشر، یه فعالیت تمام‌وقت و ۱۲ ماهه است و این یعنی ارتباط گرفتن و تعامل با همتایان خارجی، تعیین قرارهای ملاقات، رد و بدل کردن ترجمه کتاب‌ها و... باید در طول سال به طور مدام از سوی دوایر بین‌المللی مراکز نشر دنبال شود. در این شرایط، چطور می‌توان انتظار داشت غرفه ایران صرفا با چیدمان عناوین کتاب‌ها و حضور چند کارمند و مسئول دولتی، بتواند دستاورد خاصی را در این زمینه حاصل آورد؟

ظرفیت‌های سوخته

در دهه اخیر، نمایشگاه کتاب تهران بارها فرصت آن را داشت تا به سکوی صادرات فرهنگی بدل شود. در نمایشگاه سال ۱۴۰۳، برای نخستین بار برنامه فلوشیپ بین‌المللی با حضور ۳۰ مهمان خارجی برگزار شد که در نوع خود جای امیدواری دارد، اما نبود ساختار پایدار، فقدان آمار نهایی از قراردادها، دایره تنگ کشورهای متقاضی و احتمالا عدم ارتباط مستمر با مهمانان، مانع از آن بوده که این برنامه به الگویی برای دیپلماسی فرهنگی تبدیل شود. همچنین، فقدان همکاری پایدار با نهادهای ترجمه بین‌المللی مانند «کلمات عربی»، «بوک‌آید» یا «پابلیشینگ پرشیا» موجب شده بسیاری از آثار ایرانی حتی به زبان عربی، سهمی اندک از بازار منطقه داشته باشند.

در این شرایط و با توجه به محدودیت‌های تعامل با کشورهای غربی، برخی از کارشناسان نشر پیشنهاد داده‌اند که ایران با تمرکز بر بازارهای نوظهور در شرق آسیا و آمریکای لاتین، مسیر جایگزین برای دیپلماسی فرهنگی خود طراحی کند. کشورهایی مانند مالزی، اندونزی، برزیل، ونزوئلا و حتی روسیه، به‌دلیل بسترهای فرهنگی یا سیاسی مشترک، می‌توانند بازارهای هدف تازه‌ای برای ترجمه آثار فارسی باشند. ایجاد رایزنی‌های فرهنگی هدفمند، همکاری با آژانس‌های ادبی مستقل و بهره‌گیری از ظرفیت ایرانیان مقیم این کشورها، می‌تواند بخشی از این راهبرد جایگزین را تشکیل دهد. البته برای بازتعریف جایگاه جهانی نشر ایران، توجه به تجربه کشورهای مشابه از نظر اقتصادی یا فرهنگی می‌تواند الهام‌بخش باشد. اندونزی در سال ۲۰۱۵ با اجرای طرحی موسوم به National Book Committee و با حمایت مستقیم دولت، موفق شد ظرف پنج سال بیش از ۱۰۰۰ عنوان کتاب به زبان‌های خارجی ترجمه و منتشر کند. این کشور در سال ۲۰۱۹ نیز مهمان ویژه نمایشگاه کتاب فرانکفورت بود؛ حضوری که نه فقط نمایشگاه بلکه کل زنجیره نشر آن کشور را متحول کرد. همچنین، ویتنام با اجرای پروژه‌ای با همکاری آژانس‌های ادبی کره‌ای و ژاپنی، از سال ۲۰۱۸ تاکنون موفق شده ده‌ها عنوان اثر کودک و نوجوان خود را به بازارهای آسیای شرقی صادر کند. این پروژه با حمایت مشترک وزارت فرهنگ و نهادهای خصوصی انجام شد؛ الگویی که در ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته است. برزیل نیز در یک دهه اخیر با راه‌اندازی برنامه‌ای مشابه گرنت، اما با بودجه‌ای شفاف، موفق به واگذاری بیش از ۱۵۰۰ عنوان کتاب به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و اسپانیایی شده است. بخش قابل توجهی از این آثار، آثار داستانی، شعر و ادبیات فولکلور بوده‌اند—ژانرهایی که در ایران نیز ظرفیت بالایی دارند، اما به درستی معرفی نشده‌اند.

سرانجام اینکه....

جهانی شدن نشر ایرانی، تنها با حضور در چند نمایشگاه یا اجرای چند طرح حمایتی محدود محقق نمی‌شود. تا زمانی که ایران عضو کنوانسیون‌های بین‌المللی کپی‌رایت نباشد، آژانس‌های ادبی در فضای امن و قانونی فعالیت نکنند، و ناشران ایرانی برای تعامل با بازار جهانی آموزش نبینند، نمی‌توان از جهانی شدن سخن گفت. بازنگری در سیاست‌های نشر، تقویت آژانس‌های ادبی، انتشار شفاف آمار قراردادها، عضویت در معاهدات بین‌المللی و تقویت جریان ترجمه معکوس، گام‌هایی اجتناب‌ناپذیر برای خروج از انزوا و بازیابی اعتبار نشر ایران در عرصه جهانی هستند. همچنین؛ اکنون که جهان نشر خود را برای فصل جدید نمایشگاه فرانکفورت آماده می‌کند، شاید زمان آن رسیده که متولیان فرهنگی ایران، به جای نگاه امنیتی و شعاری، نگاهی حرفه‌ای، شفاف و بین‌المللی به صنعت نشر داشته باشند.

رمز و رازهای سیاست و میهن‌پرستی

نگاهی به «گامبی ترکی» اثر باریس آکونین

مرتضی منصف
مترجم و منتقد

ما تمایل داریم که رمان‌های پلیسی را آثاری سبک و سرگرم‌کننده بدانیم. الگوی داستان آشناست و عمدتاً با به تصویر کشیدن یک جنایت و شخصی که قرار است در مورد آن تحقیق کند، شروع می‌شود و با پیچشی غیرمنتظره و مشخص شدن هویت مجرم به پایان می‌رسد. در قرن گذشته نمونه‌های زیادی از این ژانر تولید گشته است که ممکن است تصور کنید این الگو کاملاً خسته شده و تنها برای استفاده مجدد در قالب سریال‌های تلویزیونی مناسب است. با این حال، هر از چندگاهی نویسنده‌ای موفق می‌شود حتی سخت‌گیرترین علاقه‌مندان به رمان‌های پلیسی را نیز غافلگیر کند. پیتر هوگ این کار را در اوایل دهه ۹۰ انجام داد، همان‌طور که اخیراً مارک هادون با نگارش رمان «مورد عجیب سگی در نیمه شب» موفق به انجام آن شد. در چنین شرایطی، ظهور باریس آکونین نه تنها برای بازار ادبی بین‌المللی، بلکه برای جمعیت روسی زبان جهان نیز غیرمنتظره بود. باریس آکونین استادی چیره‌دست در زمینه خلق رمز و راز است. او مانند یک دانشنامه سرشار از اطلاعات است و همچنین یکی از مترجمان مطرح زبان ژاپنی است و شخصیتی محتاط و سنجیده دارد. به عبارت دیگر، نویسنده شباهت زیادی به شخصیت اصلی خود، اراست فاندورین دارد. «گامبی ترکی» دومین کتاب از مجموعه‌ی مشهور «ماجراهای اراست فاندورین» است که با ترجمه یلدا بیدختی‌نژاد از سوی نشر برج منتشر شده است.

انتشار اولین اثر او در هاله‌ای از ابهام بود و منجر به خلق افسانه‌های مختلفی گشت. برای شروع، می‌توان اذعان کرد که او نوشتن این رمان را تکذیب کرد و گفت که او تنها خالق پروژه‌ای ادبی به نام «باریس آکونین» بوده است. نویسنده این پروژه شخصی به نام گریگل چخارتیشویلی است که در گرجستان متولد شده و در مسکو بزرگ شده است. داستان از این قرار است که اجداد او شاهزادگان گرجی بوده‌اند، اما به احتمال زیاد این شایعه‌ای است که خودش ساخته است. افسانه دیگری حاکی از آن است که اولین رمان پلیسی او، ملکه زمستان، در پاسخ به درخواست همسرش نوشته شده است که از رمان‌های پلیسی بی‌کیفیت موجود در بازار روسیه خسته شده بود. بنابراین، طبق این داستان، همسر یک مترجم زبان ژاپنی اهل گرجستان آکونین را خلق کرد که وی نیز به نوبه خود فاندورین را خلق کرد. ماموری ظریف، فهیم، بی‌عاطفه که یک کارآگاه معمولی نیست، بلکه ماموری مخفی است که تنها موارد مهم ملی را بررسی می‌کند.

هدف فاندورین نه اعمال عدالت بلکه خدمت به دولت روسیه است. گفتار و کردار او نشان‌دهنده خدمت‌گذاری مطلق او برای کشورش است. به هر حال، او بسیار کم صحبت می‌کند و اثر بدین شکل خواننده را با برداشتی کاملاً متمایز از شخصیت و دیدگاه‌های او رها می‌کند. در این رمان جدید، فاندورین با واروارا سووروا هم‌مسیر می‌شود، زن جوان روسی با اعتقادات مترقی و تقریباً انقلابی، که به منظور همراهی با نامزد خود به خط مقدم جنگ روسیه و ترکیه (۱۸۷۷-۱۸۷۸) می‌رود. سووروا در سفر خود با سختی‌هایی مواجه می‌شود و فاندورین که در حال بازگشت از اسارتش در ترکیه است، او را نجات می‌دهد و به ارتش روسیه تحویل می‌دهد. سووروا موضوع اصلی توجه داستان است. در واقع، ما فاندورین را از چشمان او می‌بینیم. بیزاری کامل او از فاندورین، به عنوان عضوی از حزب محافظه‌کار، به عنوان یک مرد و به عنوان یکی از کارمندان اداره سوم (معادل سازمان اطلاعاتی کا.گ.ب روسیه تزاری) به احترام و حتی علاقه واقعی تبدیل می‌شود. فاندورین به او می‌گوید: «من به طور کلی با دموکراسی مخالفم.» رفتار او در تضاد دائمی با دیدگاه‌های سیاسی‌اش است و این به خواننده اجازه می‌دهد تا نگرش‌های او را بپذیرد و حتی با آن‌ها همدردی کند. «اگر تحت یک حاکمیت زندگی می‌کنید، یا باید آن را گرامی بدارید یا آن را ترک کنید - هر چیز دیگری رفتار انگلی و یا صرفاً حرف بدون عمل تلقی می‌شود.»

برخی ایده‌های مشابه در سراسر رمان بیان شده‌اند و به نظر می‌رسد که آن‌ها مطابق با وضعیت روسیه امروزی دارند. گاهی اوقات، حین مطالعه درباره فاندورین، به این فکر می‌کردم که هدف این داستان‌ها اثبات خدمات مخفی و میهن‌پرستی سخت‌گیرانه و عمل‌گرایانه در سیاست‌های کنونی روسیه است. اگر بیشتر به این موضوع بپردازیم، شباهت فاندورین و ولادیمیر پوتین جای تعجب ندارد: هر دو مامورین ویژه با عزمی راسخ هستند و اقدامات هر دو منحصراً به نفع دولت روسیه است. جدا از این شباهت، من فاندورین را شخصیتی ضد جیمز باند نیز می‌بینم. فاندورین اخلاق‌مدار و سالم است. او هرگز از زنانی که به او علاقه دارند سوءاستفاده نمی‌کند. او در برابر آن‌ها سنجیده، بخشنده و خیراندیش است. با این اوصاف، هر یک از رمان‌های فاندورین حاوی یک شخصیت همجنس‌گرا است که در میان مظنونان جنایت قرار دارد، اما همیشه معلوم می‌شود که بی‌تقصیر است. در گامبیت ترکی، ایوان کازانزاکی (یک یونانی روسی) مظنون به خیانت است. با این حال، این افسر همجنس‌گرا ثابت می‌کند که همانند فاندورین فردی وطن‌پرست است. جزئیاتی از این دست ما را به یاد ایدئولوژی کنونی روسیه می‌اندازد (در روسیه تزاری نگاه جامعه به همجنس‌گرایان مطلوب تلقی نمی‌شد): اساساً جوامع متمدن و بردبار، به منظور وجود داشتن و فعالیت کردن نیازی به وجود دموکراسی ندارند. نمی‌توان جهان‌شمول بودن شخصیت‌های آکونین را نادیده گرفت. آن‌ها از اعضای تقریباً همه ملیت‌های اروپایی و بسیاری از ملیت‌های غیراروپایی هستند و معمولاً مظنون اصلی فاندورین شخصیتی غیرروس است. در رمان گامبیت ترکی نیز شاهد همین امر هستیم که مظنونان وی سه فرد با ملیت‌های ایرلندی، فرانسوی و رومانیایی هستند. در رمان ملکه زمستانی نیز معلوم می‌شود که جنایتکار اصلی لیدی استر، بانویی انگلیسی است که یتیم‌خانه‌ای به سبک لژ ماسونی را برای مراقبت از اربابان آینده جهان اداره می‌کند. شخصیت شرور رمان گامبیت ترکی، ابرمامور ترک، انور اِفندی، که نقشه‌اش توسط فاندورین زیرک خنثی می‌شود، یکی از طرفداران لیدی استر است. شخصیت انوار اِفندی قطعاً مشابه جیمز باند است: فردی عیاش، حیله‌گر، چابک، مدبر و روشنفکر. مجدداً در اینجا شاهد الگویی آشنا اما خلاف معمول هستیم: مامورین امنیتی بین‌المللی در حال اجرای نقشه‌های پلیدی در خاک روسیه هستند. ترجمه فارسی نیز همانند متن اصلی پویا است و پیام نویسنده- وطن‌پرست مبنی بر اینکه روسیه در گذشته پیش از انقلاب خود توسط دشمنان محاصره شده بود و حتی قادر به اعتماد به متحدانش نبود را با موفقیت به بسیاری از خوانندگان روسی خود منتقل می‌کند و به آنها می‌گوید که شرایط هنوز هم به همان‌گونه است، بنابراین رمان‌های آکونین نه تنها سرگرمی خوبی را برای خواننده غیرروسی فراهم می‌کند، بلکه به آنها بینشی آگاهانه از تفکرات ناخودآگاهانه طرفداران روس خود را نیز ارائه می‌کند.

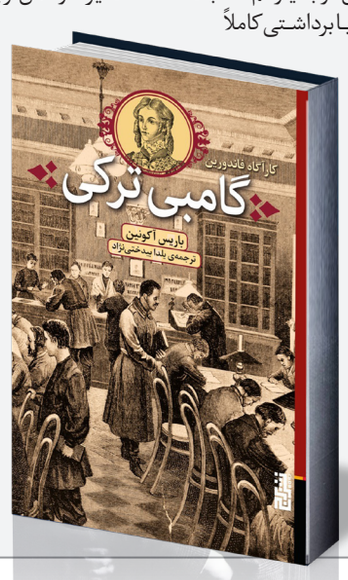

یادداشت

درنگی بر کتاب باب، گربه خیابانی

سرگیجه‌های جوانی

محمد صابری
نویسنده و منتقد

ادبیات انگلستان از شکسپیر تا دیکنز و از دیکنز تا وولف و موام همیشه و همیشه دغدغه‌مند درون آدمی‌اند، چراکه معتقدند به اینکه همه‌ی اتفاقات زندگی نه در بیرون که در درون آدمی رقم می‌خورد و آنچه که ما در جهان هستی به دنبال معنا و تفسیرش هستیم به نوعی بازگشت به خوداست، خودی فراتر از کنکاش‌های روانشناسی و فلسفه، خودی عمیق و پر رمز و راز که همواره از کنه ذات بشر نشات می‌گیرد و ما به ازای بیرونیش تنها و تنها جلوه‌ای ست نمادین، به عبارتی دیگر آنچه رقم زننده عدم تعادل و پایداری ست، بیشتر درونی ست تا بیرونی. اینکه برای اولین بار هنری جیمز آمریکایی در قرن نوزدهم به عنوان جریان سیال ذهن به ادبیات معرفی کرد و بعدها بزرگانی چون جویس و وولف پرچمدارش شدند چیزی نیست جز همین واکاوی‌های مغشوش ذهنی انسان. جیمز بوون نویسنده انگلیسی باب، گربه‌ی خیابانی در این کتاب همه مساعی‌اش را به کار گرفته تا در قالب یک ناداستان رئالیستی بسیار سلیس و روان از زندگی جوانی که به شکل اول شخص تعریف می‌شود، تاثیرات مخرب اعتیاد را در لایه‌های یک زندگی شهری به مخاطب ارائه کند، به موازات این بررسی و واکاوی، گربه گمشده‌ای در قالب یک شخصیت فرعی وارد کارزار می‌شود و از این جا به بعد روایت ملموس‌تر و عینی‌تر می‌شود. در این ناداستان مخاطب با سرگذشت نامه‌ی راوی به شکل بدیعی آشنا می‌شود و به مرور طرز شکل‌گیری شخصیت راوی را درمی‌یابد، در این سیر و سفر شخصی نقش تربیت، جامعه وژن در شکل‌گیری شخصیت انسان به وضوح نمایان می‌شود. باب گربه خیابانی را می‌توان ناداستانی نو با قلمی جسورانه دید که صداقت وصمیمت نویسنده را در جای جای آن می‌توان حس کرد. باب گربه خیابانی را انتشارات دیدآور با ترجمه سلیس و روان فریبرز رستم پور به بازار نشر آورده است.

فراخوان

فراخوان دهمین دوسالانه داستان کوتاه نارنج در جهرم

داستان نویسان فارسی زبان سراسر جهان از امروز تا ۳۱ شهریور ۱۴۰۴ می‌توانند داستان‌های کوتاه خود را طبق شرایطی که در متن فراخوان آمده است منتشر کنند. مراسم رونمایی از پوستر، تیزر و کتاب باغ نارنج و متن فراخوان دهمین دوسالانه‌ی داستان کوتاه نارنج عصر روز چهارشنبه هشتم مردادماه ۱۴۰۴ با حضور گسترده علاقه‌مندان، هنرمندان مطرح شهرستان و هم چنین احمد اکبرپور و سحر حدیقه در نگارخانه تارونه خانه هنر استاد ضابطی جهرمی برگزار شد. در این مراسم ابتدا آقای محسن نعمت‌اللهی رئیس اداره فرهنگ و ارشاد شهرستان جهرم ضمن خوشامدگویی و تشکر از هنرمندان بابت حضور در این مراسم، رسیدن یک جشنواره به عدد ۱۰ و با این کیفیت را کاری بسیار بزرگ خواند و خواستار حمایت از این دوسالانه‌ی مستقل شد. در ادامه احمد اکبرپور رسیدن به عدد ۱۰ توسط این دوسالانه را کاری بسیار مهم دانست و افزود بسیاری از جشنواره در سطح کشور از عدد یک به دو نرسیده‌اند و این نشان می‌دهد که مسیر نارنج مسیر بسیار درستی بوده است. وی با اشاره به تداوم نارنج نگاه این دوسالانه به همه طیف‌ها و سلامت داوری را دو عنصر مهم این دوسالانه عنوان کرد و افزود امروز در پایتخت و مراکز استان‌ها جریانی آن چنانی ادبی وجود ندارد شهرستان‌های مانند جهرم هستند که اتفاق‌های مهم ادبی را رقم می‌زنند محمدبادپر دبیر این دوسالانه نیز با تشکر از همه عزیزان شرکت کننده در مراسم رونمایی گفت: همه‌ی داستان نویسان خوب فارسی زبان در سراسر جهان می‌توانند با مطالعه دقیق متن فراخوان از امروز تا ۳۱ شهریور ۱۴۰۲ حداکثر دو داستان کوتاه خود را از طریق ایمیل و یا سایت دوسالانه ارسال کنند. وی هم چنین اعلام کرد. علاقه‌مندان می‌توانند همه اخبار و اطلاعات این دوسالانه را از طریق سایت دوسالانه به نشانی www.naaranj.com دنبال کنند.